

نگذار به بادبادک‌ها شلیک کنند

فریده چیچک‌اوغلو

مترجم
فرهاد سخا

www.ketab.ir



نشر ماهی

تهران

۱۳۹۴

سرشناسه:	چیچک اوغلو، فریده، ۱۹۵۱- م.	Çiçekoğlu, Feride
عنوان و پدیدآور:	نگذار به بادبادک‌ها شلیک کنند؛ فریده چیچک اوغلو؛ ترجمه‌ی فرهاد سخا.	
مشخصات نشر:	تهران، نشر ماهی، ۱۳۹۳.	
مشخصات ظاهری:	۱۰۴ ص.	
شابک:	ISBN 978-964-7948-55-5	
یادداشت:	فهرست‌نویسی قبلی.	
یادداشت:	چاپ قبلی: فرهاد سخا (۱۳۷۰).	
یادداشت:	عنوان اصلی:	Ucurtmayı Vurmasınlar
موضوع:	داستان‌های ترکی - ترکیه - قرن ۲۰ م.	
شناسه‌ی افزوده:	سخا، فرهاد، ۱۳۴۴ - مترجم.	
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۳ ن ۸۷ ج / PL۲۴۸	
رده‌بندی دیویی:	۸۹۴ / ۳۵۳۳	
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی:	۳۵۹۷۷۲۳	

با سپاس از
اسماعیل حصاری، بهمن دارالشعایی، علی رضا اسماعیل پور
هستم حقیقی، مرضیه رسولی

نگار به یاد یادک‌ها شلیک کنند

نویسنده	فریده چپچک اوغلو
مترجم	فرهاد سمخا
ویراستار	علی کانی
چاپ اول	بهار ۱۳۹۴
تیراژ	۱۵۰۰ نسخه
مدیر هنری	حسین سبحانی
حروف‌نگار	نادیا وحیدانی
لیتوگرافی	امین گرافیک
چاپ بدنه	صنوبر
چاپ متن و صحافی	سپیدار

شابک ۵-۵۵-۷۹۲۸-۹۶۴-۹۷۸
همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.



تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی سینما سپیده، شماره‌ی ۱۱۷۶، واحد ۴
تلفن و درنگان: ۶۶۹۵ ۱۸۸۰
www.nashremahj.com

مقدمه

آنجا که باریش^۱ را شناختم نه گلی بود و نه «چناری سرسوده به آسمان»^۲. حتی سیمیت^۳ فروش با آن صدای بریده بریده اش نمی توانست پای به آنجا نهد. تنها پرندگان بودند که گاهی در حیاط سنگی می نشستند.

باریش به من آموخت که چگونه بر بال پرندگان به دشت های دور دست سفر کنم. در کلمات نصفه و نیمه ای او واقعیت و رؤیا چنان درهم می آمیخت که گویی تمام زشتی های دنیا ابری می شد و از آسمان نصفه و نیمه ای ما می گذشت و می رفت. در آن حیاط سنگی از او آموختم که چگونه بادبادک های خیالی را به پرواز در آورم.

اسمش را نه به مناسبت سال صلح^۴ چنین انتخاب کرده بودند و نه برای این که مانع وقوع جنگی بشود. باریش نام نوازنده ای بود که پدرش دوست داشت. فقط همین!

اگر معنای نامش جهان را در بر می گرفت، او مجبور نمی شد در آن حیاط سنگی بزرگ شود. اما این را نه مادرش می فهمید و نه امثال مادرش. شاید اگر می فهمیدند، ما که می گفتیم «بچه های همه باید بتوانند شیرینی بخورند»^۵ و حسرت دیدن آسمان در دلمان مانده بود، دیگر مجبور نبودیم فقط سوار بر بال پرندگان به دشت های دور دست سفر کنیم.

۱. اسم قهرمان داستان که به معنای «صلح» است.

۲. اشاره است به شعر ناظم حکمت: «یک سرو... سروی که ریشه اش در خاک و سرش در میان ابرها بود...»

۳. نانی حلقه ای شکل که در ترکیه مرسوم است.

۴. اشاره است به نامگذاری سال ۱۹۸۶ به عنوان سال صلح توسط سازمان ملل متحد.

۵. اشاره به شعر دیگری از ناظم حکمت.

هم آنان که می دانستند چرا در آن جا هستند و هم آنان که نمی دانستند،
باریش را دوست داشتند، همان طور که همدیگر را دوست داشتند و همان طور
که گل ها را دوست داشتند، هر چند که به دلایل گوناگون از گل ها دور مانده
بودند.

باریش هم به آن ها دل بست، آن هم با چه شدتی! هریک را جداگانه دوست
داشت. حتی آن هایی را هم که از آن جا بیرون رفتند تا بتوانند بالای سرشان
ستاره ببینند، از یاد نبرد. برای آنان نامه ها فرستاد، نامه هایی که هرگز به مقصد
نرسیدند یا حتی بر کاغذ نوشته نشدند.

این کتاب کوچک برای آن نوشته شد که نامه های خیالی یا حقیقی باریش به
آدرس واقعی شان برسند؛ تا هدیه ای باشد برای باریش که در سالِ همنامش
هنوز در حیات سنگی بزرگ می شود؛ تا پاسخی باشد به نامه هایی که هرگز
پاسخی دریافت نکردند؛ تا دیگر به بادبادک ها شلیک نکنند و بچه ها هم بتوانند
بادبادک هوا کنند! ...

فریده چیچک اوغلی

فوریه ی ۱۹۸۶